

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری عرصه خودنمایی نوجوانان و جوانانی بود که کودکی متفاوتی از بچه‌های دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ را تجربه کرده بودند. آنان بی‌واهمه مطالبات خود را فریاد می‌زدند؛ مطالباتی که فقط سیاسی نبود و سویه‌های پررنگ اجتماعی و فرهنگی داشت. این یعنی جالب‌تر و جذاب‌تر از کنش‌های سیاسی متولدین دهه ۱۳۷۰، که میدان‌دار کمپین‌های انتخاباتی بودند، کنش‌های فرهنگی و اجتماعی آنان است که می‌تواند موضوع مطالعات گسترده اجتماعی و جمعیت‌شناختی باشد. نعمت‌الله فاضلی، استاد برجسته جامعه‌شناسی، در واکاوی کنش‌های مختلف متولدین دهه ۷۰، می‌گوید برای این نسل «سیاست» اصالت ندارد و بنابراین کنش‌های سیاسی خود را طوری سامان می‌دهد که به آرمان شهر مورد نظرش دست پیدا کند.

- به نظر می‌رسد در چند انتخابات اخیر، نسل چهارم و پنجم انقلاب، یعنی متولدین سال ۱۳۷۰ به بعد، بیشترین نقش آفرینی را داشتند و به نوعی سرنوشت انتخابات را هم تغییر دادند. این اتفاق باز به بحث‌های شکاف بین نسلی و آرمان‌های متفاوت هر نسل دامن زده است. تعریف شما از آرمان‌ها و کنش‌های دهه هفتادی‌ها چیست؟

مسئله معاصر جامعه ایران مسئله نسل است. مراد من از مسئله نسل این است که با تغییر جایگاه فرزندان و والدین، یعنی بالیدن کودکان دیروز، جامعه دچار تغییراتی می‌شود که دیگر فقط در چارچوب تغییرات جمعیتی قابل توضیح و درک نیست. به‌طور کلی نسل جوان به جامعه خود چهره جدیدی می‌بخشد چون آرمان‌ها و جهان‌بینی متفاوتی از نسل پیشین دارد. درست مانند تکنولوژی، جمعیت جوان هر جامعه هم عامل مهمی در تسریع تغییرات همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

مسئله نسل از دهه ۱۹۴۰ به بعد مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. در واقع همه جوامع مدرن مسئله‌ای به نام تغییر نسل را تجربه کرده‌اند و در این زمینه میلیون‌ها صفحه محتوا تولید شده است. پس مسئله تغییر نسل یک مسئله پذیرفته شده است آن‌چه جای بحث و مناقشه و گاه نگرانی دارد، مسئله سرعت تغییرات نسلی است. امروز سرعت تغییرات نسلی به همان سرعت تغییرات تکنولوژی است و همین نگرانی‌هایی را می‌آفریند. در این تغییرات سریع، نسل‌ها از هم به سرعت دور می‌کند که ممکن است دیگر زبان دیگر را متوجه نشوند.

پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما در جامعه عاطفی زیست می‌کردند. جامعه‌ای که برای صدها سال چنان آهستگی و آرامی را تجربه می‌کرد که گویی در جامعه آب از آب تکان نمی‌خورد. در این جامعه خیال پدربزرگ‌ها و پدرها از فرزندان راحت است و آنان را مانند خود می‌پندارند و در نتیجه نگران نیستند. اما با گذشت زمان، سرعت تغییر در جوامع امروزی بسیار سریع است و نسل جدید هم در معرض این تغییرات قرار دارد در نتیجه باورها و اعتقادات و کنش‌هایش به تمامی با نسل قبلی خود متفاوت می‌شود. فقط در جامعه امروز ایران، شما کسانی را که در دهه ۱۳۶۰ کودک یا نوجوان بودند را با کسانی که در دهه ۱۳۷۰ کودکی کردند، مقایسه کنید. فکر می‌کنم یکی از بحث‌های جاری در جامعه ایران همین تفاوت دو نسل است که از تفاوت در پوشش، سلیقه موسیقی‌ایی، تفاوت گویش و تفاوت در عادات غذایی شروع می‌شود و تا تفاوت در فهم و عمل سیاسی یا

اقتصادی را هم شامل می‌شود. بنابراین طبیعی است که نسل دهه ۶۰ خود را تافته جدا بافته‌ای از نسل دهه ۷۰ بداند یا دهه هفتادی‌ها خود را متمایز از متولدین دهه قبل می‌دانند.

در پاسخ به پرسش شما باید بگویم متولدین دهه ۱۳۷۰ ویژگی‌های رفتاری و عاطفی منحصر به خود را دارد.

### - این ویژگی‌ها از کجا آمده و چرا این همه از نسل قبلی متفاوت است؟

همان‌طور که گفتیم محیط جامعه طی ده سال تغییر کرد و طبیعی است که کودکان دهه ۷۰ از کودکانی که در دهه ۶۰ به دنیا آمدند، متفاوت باشد. ذائقه اجتماعی و سلیقه جمعی این نسل متفاوت است و بحث هم فقط این نیست که سلیقه سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی تک تک افراد جامعه تغییر کرده است، مهم این جاست که این تغییر ذائقه، بر سرنوشت جمعی و جهت‌گیری‌های جامعه تاثیر می‌گذارد. بگذارید مثالی بزنم. من متولد دهه ۱۳۴۰ هستم و در نوجوانی انقلاب اسلامی و سپس جنگ را تجربه کردم. برای کسی مانند من که بسیاری از تحولات تاریخی ایران را از نزدیک مشاهده و لمس کرده، مشاهده کنش‌ها و ذائقه‌های نوجوانان امروزی، به طرز عریانی با همه دیده‌ها و باورها و اعتقادات دهه ۱۳۶۰ متفاوت است. به اصطلاح می‌توان گفت نوجوان امروز به اندازه فاصله زمین تا آسمان با نوجوان آن روز فرق می‌کند. این تفاوت هم در همه شئون است از باورها بگیرد تا پوشش و گویش. در دوره نوجوانی من دسترسی به رسانه‌های جهانی نه ممکن بود و نه مطلوب. نسل من در لحظه‌ای از تاریخ کودکی خود را پشت سر گذاشت که جامعه ایران در حال پا گذاشتن به زندگی تماماً شهری بود. یعنی ما در دوره‌ای کودکی کردیم که ایرانیان در حال گذار از جامعه عشایری و روستایی به جامعه شهری بودند. دهه هفتادی‌ها امروز در شبکه‌ای از ارتباطات جهانی زیست می‌کند. این نسل یک نسل کلان شهری است. به دنیا آمدن و زیست و بالیدن در شهری با بیش از یک میلیون نفر جمعیت، رفتارها و کنش‌های خود را می‌آفریند و از جمله شما می‌بینید که عمده دهه هفتادی‌ها ساختار احساسی متفاوتی از نسل‌های پیشین خود دارند. ساختار احساسی ما عمدتاً روستایی یا شهری بود و نه کلان شهری. نسل جدید، هویت جویی‌های متفاوتی هم دارد که می‌توانید آن را در مصرف فرهنگی و هنری خاص، شکل دادن به نوعی شهروندی جهانی و ساختار احساسی جهان‌شهری این نسل دنبال کنید.

- به گذار جامعه ایران و تفاوتی که در نسل‌ها ایجاد کرده، اشاره کردید. ممکن است این موضوع را کمی باز کنید؟

برای متولدین دهه ۱۳۵۰ و ۶۰، ارزش‌ها و باورهای عشایری، روستایی و شهر و شهرک کوچک به عنوان ارزش‌های مسلط زندگی پذیرفته می‌شد. ما همچنان در نوعی از سنت و ارزش‌ها دینی، مجموعه وسیعی از نگرش‌های برخاسته از اقتصاد معیشتی و شیوه‌های زیست مرتبط با کشاورزی و دامپروری رشد یافته بودیم. برای آن دسته از هم‌نسلی‌های من که در تهران زندگی می‌کردند، ارزش‌های درونی شده عبارت بود از ارزش‌های تازه اقتصاد کارخانه‌ای و باورهای مرتبط با طبقه متوسط شهری که در چارچوب بروکراسی و نوسازی دولتی که در رژیم پهلوی دنبال می‌شد. اما نسل دهه ۷۰ و بعد از آن، ارزش‌های دارد که بر اقتصاد دگرگونه‌ای استوار شده است. خدمات، گردشگری و مصرف فرهنگی استخوان بندی اقتصاد امروز را تشکیل می‌دهد. در این چارچوب تحصیلات عالی و انجام فعالیت‌های مرتبط با فرهنگ ارزش بیشتری دارد. این نسل نوعی تخیل اجتماعی و فرهنگی جدید دارد که مساله اش فقط شغل یا پول یا موفقیت اقتصادی نیست. برای نسل امروز مدیریت بدن، داشتن آزادی‌های اجتماعی، دسترسی به اطلاعات، بر خورداری از اشکال گوناگون تعاملات جمعی، تجربه معاشرت یا با هم بودن‌های جدید، تجربه اشکال دیگری از شهروندی و زیست در شهر جهانی، مولفه‌های اصلی و اساسی در شکل دادن به کنش‌ها است.

برای نسل دهه ۱۳۷۰ فرهنگ بیش از اقتصاد و حتی بیش از سیاست مهم است.

### - منظور تان از فرهنگ چیست؟ میراث فرهنگی یا سنت‌ها در این چارچوب چه تعریفی دارند؟

منظورم از فرهنگ، اتفاقاً میراث فرهنگی یا هویت تاریخی یا سنتی نیست. فرهنگ برای این نسل عبارت است از نوعی تمرین و عمل بر مبنای مقتضیات کلان شهری امروز در گستره جهانی. در این نوع از نگاه به جهان، سیاست و اقتصاد ابزارهایی در خدمت زیست فرهنگی است. اقتصاد برای این نسل هدف غایی نیست. آن‌ها پول را و حتی امر سیاسی را ابزارهایی می‌دانند در خدمت مصرف فرهنگی خود. در این سازه معنایی، اقتصاد و سیاست باید برای مصرف فرهنگی این بچه‌ها کارکرد داشته باشد. ارزش‌های فرامادی مانند صلح، سرگرمی، لذت، آزادی، زیبایی، گفت‌وگو، ارتباطات، اطلاعات و دانش اهمیت یا اصالت بیشتری از ارزش‌های مادی دارد. برای همین هم می‌بینید که این نسل اهل سفر است، اهل تجربه ناشناخته‌هاست، اهل امتحان کردن است، اهل ورود به حیطه‌هایی است که برای نسل قبلی اش اصلاً نزدیک شدن به آن هم قابل درک نبود. معنای حرفم این نیست که نسل دهه ۷۰ دنبال پول نیست یا ارزشی برای پول قائل نیست. معنای حرفم این نیست که این نسل معنوی تر هست یا نیست بلکه معنای حرفم این است که این نسل و به ویژه متولدین کلان‌شهرهای این نسل به ارزش‌های فرامادی مانند آنچه برشمردم اهمیت بیشتری می‌دهد. برای این نسل ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست مهم است اما به عنوان ابزار. پس پول و قدرت برای این نسل آن‌جا اهمیت می‌یابد که او را به اهدافش نزدیک کند. پول و ثروت و قدرت باید در خدمت زیست خاص این نسل باشد. اگر از این زاویه که ایدئولوژی و اقتصاد برای این نسل اصالت ندارد، به قضایا نگاه کنیم، می‌توانیم علل رفتارهای این نسل در کنش‌هایی مانند انتخابات یا در مراکزی چون دانشگاه یا حتی خیابان را فهم‌پذیر کنیم.

### - این نسل چه می‌خواهد؟

این نسل می‌خواهد تجربه زندگی روزمره بهتری از پدران خود داشته باشد. زندگی بهتری که خود تعریفی از آن ارائه داده و در آن رفتن سینما یا تئاتر، تماشای جدیدترین فیلم‌ها و موسیقی‌ها، آرایش و پوششی مطابق شهروندان جهان اول، داشتن ارتباط با همسالان یا همکاران خود در دیگر نقاط دنیا و ... ارزش است. پس آزادی اجتماعی اهمیتی بیش از آزادی بیان دارد. نسل دهه ۵۰ و ۶۰ بیش از هر چیز در پی آزادی بیان و تحقق ارزش‌های متفاوتی بودیم و برای تحقق آن از جان خود هم می‌گذشتیم. برای نسل ما بی‌عدالتی یک چالش بزرگ بود و در جهت کاهش آن گام برمی‌داشتیم. مثلاً اقداماتی داوطلبانه به مناطق کمتر برخوردار می‌رفتیم و به مردم کمک می‌کردیم تا درد محرومیت کمی کم شود اما برای متولدین ۱۳۷۰ به بعد، آن ارزش‌ها و آرمان‌های جمعی موضوعیت و اولویت ندارد. در عوض ارزش‌هایی مانند صلح، آزادی اجتماعی، ایجاد فرصت برای ابراز خود یا دسترسی به اطلاعات و ارتباطات یا فرصت تجربه‌های جدید ارزش‌هایی به مراتب بیشتر از ارزش اقدامات عدالت‌طلبانه نسل قبلی دارد. نسل دهه ۷۰ می‌خواهد از طریق ارزش‌های تنانه و مدیریت بر بدن به شکلی از ابراز خود و خودتحقق‌بخشی دست پیدا کند. دست‌زدن به نوعی گفت‌وگوی دائمی با هم‌تایانش در ایالات متحده، اروپا، آسیا و حتی آفریقا در چارچوب همین جهان‌بینی خاص نسل جدید قابل توضیح است.

این نسل بهتر از هر نسل دیگری می‌تواند از قدرت بینایی خود استفاده کند. این نسل بصری است که با چشمانش بیش از واژگان می‌اندیشد. فراموش نکنیم که او فرزند زمانی است که در هر ساعت، میلیاردها تصویر توزیع و منتشر می‌شود، پس عجیب هم نیست که بیش از هر حسی، حس بینایی، دیدن و تماشا کردن در این نسل قوی باشد. در یک کلام تفکر تصویری برای نسل جدید به مراتب قوی‌تر از تفکر واژگانی است. این نسل همچنین از گوش‌هایش به مراتب بهتر از نسل ما استفاده

می‌کند و برای همین شما با تولید انبوهی از موسیقی‌ها و ریتم‌ها مواجه هستید. نسل ما برای استفاده از گوش‌هایش حتما باید به یک سالن کنسرت یا موسیقی می‌رفت اما نسل امروز می‌تواند در لحظه جدیدترین تم‌های موسیقی را بشنود.

این نسل جدید از پاهایش هم بهتر استفاده می‌کند. این نسل یک نسل گردشگر است که دائماً می‌کوشد فضاهای جدید را تجربه کند. این نسل تندپا تر و تیزپا تر است. برای نسل من استفاده از پا با محدودیت‌های بیشمار همراه بود و تصور این که بتوانیم به ترکیه، امارات یا اروپا و آمریکا سفر کنیم تا زیست‌آنان را تجربه کنیم، تقریباً غیرممکن بود اما این نسل به راحتی می‌تواند برود و دیگر زیست‌ها را هم تجربه کند. به نظر من مهم‌تر از این که می‌تواند، این است که می‌خواهد. در واقع طلب می‌کند و امکانات هم به یاری‌اش می‌آید. در واقع برای نسل دهه ۷۰ امکان بهره‌برداری از همه قابلیت‌های وجودی‌اش فراهم است بنابراین ساختار احساسات و ظرفیت‌های آرزومندی این نسل به کلی با ساختار احساس و آرزوهای نسل قبلی تفاوت دارد. نسل دهه ۷۰ انسان‌گراتر و نسبت به زندگی حساس‌تر است. قابلیت وجودی‌اش برای تجربه کردن زندگی هم بیشتر است.

### - این نسل کنش‌های سیاسی خود را چگونه سامان می‌دهد؟

نسل دهه ۷۰ برخلاف نسل دهه ۵۰ و ۶۰ اصلاً سیاسی نیست. یعنی سیاست برای او اصالتی ندارد و وقتی اهمیت می‌یابد که در خدمت جهان بینی‌اش قرار بگیرد. در تخیل جمعی دهه هفتادی‌ها، کنشگری سیاسی و اجتماعی تحت تکنولوژی و با این قید رخ می‌دهد که بتواند تجربه زندگی بهتر را برای او رقم بزند. در حالی که برای ما زندگی از سیاست آغاز می‌شد. ما از سیاست آغاز می‌کردیم تا زندگی را تغییر دهیم اما این نسل از زندگی آغاز می‌کند و به سیاست بر مبنای تعریفش از زندگی شکل می‌دهد.

همان‌طور که گفتم آرمان شهر یک دهه هفتادی به کلی با آرمان شهر دهه شصتی متفاوت است. در نتیجه مشارکت سیاسی هم برای نسل جدید اصالت ندارد. این که بتواند مدیریت بهتری بر بدن خود داشته باشد یا لذت بیشتری از زندگی ببرد، برای یک دهه هفتادی مهم‌تر از کیفیت مجلس قانون‌گذاری یا باور نمایندگانی است که به این مجلس راه می‌یابند. برای دهه هفتادی‌ها، قدرت در جهان اجتماعی تعریف می‌شود و نه در جهان سیاسی. بنابراین آرزومندی‌های شخصی بر آرمان‌های سیاسی و اجتماعی به تعریف نسل ما غلبه پیدا می‌کند. بدن برای این نسل بیش از آرایش تعیین‌کننده است، تجربه‌هایشان از اکنون مهم‌تر از همه آرمان‌هایی است که شنیده‌اند. موسیقی و تصویر بیش از کلماتی که احیاناً می‌خوانند در تعیین کنش‌های آنان مهم است. بنابراین من فکر می‌کنم دهه هفتادی‌ها و دهه هشتمادی‌ها در حال شکل دادن به نوعی فرهنگ در ایران هستند که شکل غالبش تصویری است. فرهنگ مشروعیت‌یافته در دهه آینده، بر ایند فعالیت‌های نسل جهان شهری امروز است.